گزارش «ایران» از اجرانشدن مصوبه‌های قانون هوای پاک

تهران دومین شهر آلوده جهان شد

گزارش

زهرا کشوری
خبرنگار

تهران دیروز دومین شهر آلوده جهان بعد از بیشکک قرقیزستان بود. پایتخت‌نشین‌ها در حالی وارد هفته دوم آلودگی‌ها شدند که براساس پیش‌بینی‌ها قرار بود جمعه‌ای بارانی و برفی را تجربه کنند و نفس براحتی بکشند. اما نیمه شب پنجشنبه تهرانی‌ها تنها شاهد بارش بسیار کوتاهی بودند که از پس آلودگی‌ها پایتخت برنیامد. وضعیت آلودگی تهران به حدی است که مسئولان باز هم مدارس و دانشگاه‌ها را تعطیل کردند تا دوباره این سؤال در ذهن عموم جا بگیرد، چرا پایانی بر آلودگی‌های کشنده هوا نوشته نمی‌شود و پاییز و زمستان هر سال نفس شهروندان کلانشهرها از جمله تهرانی‌ها بند می‌آید؟ گفت‌وگوی روزنامه ایران با کارشناسان سازمان حفاظت محیط زیست نشان می‌دهد پاسخ این سؤال به اجرا نشدن برخی از مصوبه‌های روی زمین مانده قانون هوای پاک برمی‌گردد. مصوبه‌هایی که به گفته آنها در حال حاضر یا در ایستگاه بی‌پولی مانده‌اند یا پشت تحریم‌های یکجانبه!

تیرماه ۹۵ مقرر می‌شود برنامه یکساله‌ای برای جایگزینی خودروهای فرسوده حمل‌ونقل عمومی در کلانشهرها با تخصیص ۲۲ هزار میلیارد ریال تسهیلات با نرخ ۲۰ درصد اجرایی شود که متأسفانه این مصوبه نیز به مرحله اجرا نرسید. البته جایگزینی خودروها و موتورسیکلت‌های فرسوده مسأله‌ای است که سال‌ها روی میز تصمیم‌گیری مسئولان قرار دارد. این مصوبه هم در حال حاضر به بی‌پولی خورده است. آنطور که «بهزاد اشجعی» کارشناس سازمان حفاظت محیط زیست کشور «به ایران» می‌گوید پردیسانی‌ها برای حل آن با توجه به شرایط موجود، طرح جامع «اسقاط وسایل نقلیه» را تهیه و به هیأت دولت ارسال کرده‌اند. آنها به دولت پیشنهاد کرده‌اند برای تسریع در روند خروج خودروهای فرسوده، واردکنندگان خودرو و قطعات ملزم به اسقاط خودروهای فرسوده شوند.

به‌گفته اشجعی در این طرح خروج خودروهای فرسوده از کلانشهرهای تهران، مشهد، اصفهان، تبریز، ، شیراز و کرج در اولویت قرار می‌گیرد. این طرح جدید پردیسانی ۵۰۰ میلیارد تومان هزینه می‌خواهد.

آنها برای اجرای مصوبات اردیبهشت ماه سال‌جاری و مهرماه سال گذشته هم همین پیشنهاد در نظر گرفته‌اند. براساس مصوبات سال گذشته و امسال مقرر شده بود شماره‌گذاری موتورسیکلت‌های اژکتوری منوط به اسقاط یک دستگاه موتورسیکلت کاربراتوری شود و پلیس راهنمایی و رانندگی نیز موظف شده بود برای تردد موتورسیکلت‌های فرسوده محدودیت‌های قانونی اعمال کند. اما این مصوبه هم به مانع برمی خورد و اجرایی نمی‌شود. به‌گفته اشجعی مسأله به مشکل تولیدکنندگان موتورسیکلت‌ها برمی‌گردد. براساس بند ۱۱ و ۱۲ آیین نامه اجرایی ماده ۲ قانون هوای پاک، تولیدکنندگان موظفند برای تولید هر موتورسیکلت یک موتور فرسوده را اوراق کنند. در غیر این صورت اجازه شماره‌گذاری به آنها داده نمی‌شود اما این امکان برای تولیدکنندگان وجود ندارد. اشجعی می‌گوید: «سازمان حفاظت محیط زیست به دولت پیشنهاد می‌دهد که تولیدکنندگان از ظرفیت موتورسیکلت‌های توقیفی استفاده کنند تا مشکل تولید موتورسیکلت‌های جدید رفع شود و آنها شماره‌گذاری شوند. این پیشنهاد البته با موافقت رو به رو نمی‌شود.»

همچنین قرار بود موتورسیکلت‌های دستگاه‌های دولتی و کل ناوگان موتورسیکلت‌های شرکت‌های حمل و نقل پیک موتوری برقی شود که متأسفانه این مصوبات نیز همچنان عقیم مانده است. آن‌طور که «داریوش گلعلی‌زاده» مدیر دفتر هوا و تغییر اقلیم سازمان حفاظت محیط زیست به «ایران» گفته است ۱۰ درصد تولید موتورسیکلت‌ها باید به تولید موتورسیکلت‌های برقی اختصاص یابد و به ازای آن یک موتورسیکلت فرسوده اسقاط شود. اما تولید موتورسیکلت‌های برقی به‌دلیل گرانی باتری انجام نگرفته است. این موضوع هم به مانع «تحریم»ها خورده است. نکته‌ای که گلعلی‌زاده از آن به آماده نبودن زیرساخت‌ها یاد می‌کند.

■ مترو به ایستگاه نرسید

براساس مصوبه چهار مهر سال ۹۷ هیأت وزیران، قرار بود یک و نیم میلیارد دلار برای تأمین تجهیزات خرید واگن مترو که سهم تهران ۶۳۰ دستگاه واگن بوده اختصاص یابد. به گفته «علی امام» مدیرعامل مترو هزینه هر واگن مترو به طور میانگین یک میلیون یورو است. این سؤال هم پیش می‌آید که آیا از درآمد ناشی از افزایش قیمت بنزین، پولی به حمل‌ونقل عمومی می‌رسد تا بتواند گره کور آسمان خاکستری تهران را بگشاید؟ پاسخ علی امام نشان می‌دهد که از نمد گران شدن بنزین کلاهی برای حمل‌ونقل دوخته نمی‌شود. او می‌گوید: «تاکنون سابقه نداشته است که از افزایش قیمت بنزین سهمی به حمل‌ونقل عمومی اختصاص یابد و باوجود جلسات مدیران عامل مترو کلانشهرها با نمایندگان مجلس تاکنون در این زمینه نتیجه‌ای حاصل نشده است.» «شینا انصاری» مدیرکل محیط زیست و توسعه پایدار شهرداری تهران هم در توئیترش می‌نویسد: «اگر موادی که در قانون هوای پاک مصوب سال ۱۳۹۶ و آیین نامه‌های اجرایی آن، از جانب ۱۸ دستگاه متولی و دخیل موضوع در زمان مقرر در قانون اجرایی می‌شد، امروز تهران و سایر کلانشهرهای کشور روزهای ناسالم کمتری داشتند.»

حسین علیمرادی، خیر مدرسه ساز درگذشت

خبر

حسین علیمرادی فعال آموزشی سیستان و بلوچستان و مدیر عامل مؤسسه دانشجویی «دست یاری به دشتیاری» دیروز صبح بر اثر تصادف در جاده چابهار دشتیاری در گذشت. به‌گزارش «ایران»، یکی از اهداف بزرگ علیمرادی توسعه و عدالت آموزشی در سیستان و بلوچستان بود. حسین علیمرادی با تأسیس سمن دانشجویی دست یاری به دشتیاری قصد داشت با کمک خیرین ۳۴۰ مدرسه برای ۳۰ هزار دانش‌آموز منطقه بسازد اما دیروز در بین راه ساختن و توسعه فضای آموزشی برای دانش‌آموزان منطقه سیستان و بلوچستان، یک تصادف او را از مردم دشتیاری گرفت. علیمرادی در سال ۹۳ با منطقه دشتیاری در صد کیلومتری چابهار آشنا شد این منطقه یکی از محروم‌ترین و بزرگ‌ترین مناطق آموزشی ایران محسوب می‌شود. او از همان سال، شروع به فعالیت در این منطقه کرد.

حسین علیمرادی در مصاحبه‌ای با خبرگزاری دانشجو درباره اهدافش برای عدالت آموزشی در منطقه سیستان و بلوچستان این چنین گفته بود: منطقه دشتیاری ۳۰ هزار دانش‌آموز، ۱۵۰ هزار نفر جمعیت و ۳۲۰ کد مدرسه دارد که از این ۳۲۰ کد مدرسه حدود ۱۷۰ مدرسه فعال و در حال آموزش هستند و بقیه مدارس به‌دلیل بافت فرسوده و مشکلات دیگر قابل استفاده نیستند به‌همین دلیل دشتیاری بزرگ‌ترین و محروم‌ترین منطقه آموزشی ایران است. او همچنین گفته بود: ما در سازمان نوسازی مدارس آمار جالبی داریم که طبق آن ما در ایران ۴۰ میلیون متر مربع فضای آموزشی کم داریم اگر هر آدمی از ۸۰ میلیون نفر نیم متر کمک کند و نفری ۴۰۰ هزار تومان پرداخت کند مشکل فضای آموزشی کشور ما حل می‌شود.

اگر روزنامه داشتید چه می نوشتید؟

درد مردم

گروه اجتماعی/ این روزها همچنان فضای عمومی کشور بعد از اجرای طرح مدیریت سوخت شاهد نقد و نظرهای گروه‌های مرجع مانند سیاسیون، دانشگاهیان، نمایندگان مجلس، جامعه شناسان، نمایندگان صنوف و سازمان‌های مردم نهاد و تجزیه و تحلیل‌های مردم درباره مسائل و چالش‌های پیش آمده ناشی از اصلاح قیمت بنزین است. در این میان مطبوعات و رسانه‌ها نیز در توجه و پرداختن به مطالبات و انتظارات مردم و انتقال و انعکاس آن به مسئولان کشور نقش مهمی برعهده دارند. به همین دلیل در سطح شهر تهران به میان مردم رفتیم و از آنها پرسیدیم که اگر شما جای روزنامه‌نگاران بودید به چه مسائل وسوژه‌هایی می‌پرداختید؟

خوانندگان گرامی هم می‌توانند در باره این موضوع نظرات خود را از طریق تلفن زیر با «ایران» در میان بگذارند.

تلفن: ۸۸۷۶۹۰۷۵ – ۰۲۱
پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳

میدان تجریش

گلایه‌ها و مطالبات مردم را بنویسند

فریباخان احمدی/ هوا آلوده است ولی رفت‌وآمد در تجریش مثل همیشه؛ چند روزی بیشتر نیست که از ناآرامی‌های تهران و شهرهای دیگر گذشته و حالا همه چیز عادی شده است. اینترنت موبایل‌ها کم و بیش وصل شده و بیشتر رهگذران سرشان توی گوشی است. هنوز هم آدم‌هایی را می‌شود پیدا کرد که جلوی دکه روزنامه فروشی بایستند و نگاهی به تیتر روزنامه‌ها بیندازند. مرد سن و سال‌داری به‌نام عیسی محمدی که غرق تیترها شده در این باره می‌گوید: «کم و بیش می‌خونم. ماهایی که سن و سالی ازمون گذشته و بلد نیستیم با موبایل و اینترنت کار کنیم هنوز مثل گذشته سرمون توی روزنامه‌هاست.»

- توی این چند روز شلوغی‌های کشور اخبار رو از روزنامه‌ها دنبال می‌کردین؟ بله ولی خیلی از روزنامه‌ها معمولاً چیز زیادی ننوشتن. در حد اشاره بود و اگر بخوام راستش رو بگم از خوندن روزنامه‌های مختلف کلی دلسرد شدم. این همه روزنامه و خبرنگار داریم ولی یکیشون هم نرفته بودن با معترض‌ها صحبت کنن یا از این همه خرابی که به بار آوردن گزارش تهیه کنن.

- انتظار شما از روزنامه‌ها در این مدت چی بود؟ حقیقت رو بنویسین. مردم از مطبوعات جز شنیده شدن صداشون و نوشتن واقعیت انتظار دیگه‌ای ندارن. چیزی که توی جامعه هست با چیزی که توی روزنامه‌ها نوشته میشه خیلی فرق داره.

زن ۳۷ ساله‌ای به‌نام مهناز که فارغ‌التحصیل معماری و کارمند شرکت دولتی است جلوی مغازه حراجی کفش فروشی ایستاده و با نظر پیرمرد بازنشسته موافق است، او هم از عملکرد روزنامه‌ها در روزهای ناآرامی‌ها و قطعی اینترنت ناراضی و گلایه دارد و معتقد است مسائل مردم برای مسئولان روزنامه‌ها مهم نیست.

«من چند سالی میشه روزنامه نمی‌خونم. از شبکه‌های اجتماعی استفاده می‌کنم. توی ۱۰ روزی که اینترنت قطع بود هر روز روزنامه می‌خریدم تا ببینم چی نوشتن درباره اتفاقات ولی به جرأت میگم خیلی از روزنامه‌ها چیزخاصی ننوشته بودن و اصلاً گلایه‌های مردم رو پوشش نداده بودن. خب با این وضعیت انتظار زیادی هم دارند که مردم روزنامه بخرن و بخونن. روزنامه‌ها از اتفاقات اون چند روز نوشتن و مردم پای رسانه‌های اونور آبی نشستن.» چند دانشجوی دختر کوله پشتی به دوش انداخته‌اند و به سوی جنوب خیابان شریعتی می‌روند. از آنها می‌پرسم در چند روز گذشته روزنامه خوانده‌اند. زیر خنده می‌زنند به نشانه خیر. یکی از آنها که پر انرژی‌تر از بقیه دوستانش به نظر می‌رسد، می‌گوید: «نسل ما نسل اینترنت و موبایله خانم نه روزنامه و تلویزیون. هم نسلی‌های من به زور کتاب می‌خونن چه برسه به روزنامه که کلا کارشون سانسور و واقعیت نوشتنه چرا که می‌ترسن بازداشت بشن یا روزنامشون رو توقیف کنن.» مریم اکبری ۲۸ ساله خانه دار است. برای خرید به بازار میوه تجریش آمده. او هم مثل خیلی از کسانی که می‌پرسم روزنامه می‌خواند یا نه، جوابش منفی است. او عنوان می‌کند روزی دست کم چند ساعتی سرش توی موبایل است و اخبار مختلف را از کانال‌های خبری شبکه‌های اجتماعی دنبال می‌کند. از او می‌پرسم در طول چند روزی که اینترنت قطع بوده اخبار را چطور پیگیری کرده است؟

-۳-۲ روز اول روزنامه خریدم و کلاً ناامید شدم. روزنامه‌ها از مردم چیز زیادی ننوشته بودن و بیشتر گزارش‌شون تحلیلی بود. من و خیلی از کسانی رو که می‌شناسم برای اطلاع از اخبار ماهواره می‌دیدیم.

- انتظار شما از روزنامه‌ها در این مدت چه بود؟ مردم در روزهای ناآرامی به‌دنبال گوش کردن و خوندن صحبت کارشناس‌ها نیستن، می‌خوان بدونن چه اتفاقی افتاده و چرا. هیچ کدوم از روزنامه‌هایی که من همون چند روز خوندم یک خبرنگار به مناطق درگیری و تجمعات نفرستاده بود که از وضعیت بنویسه یا با معترض‌ها گفت‌وگو کنه ببینیم اصلاً اینا چه می‌خواهند و حرف‌شان چیست. روزنامه‌ها طوری نوشتن که به قول معروف گربه شاخشون نزنه. یکی از راننده‌های تاکسی تجریش- سیدخندان که می‌خواهد اسمی از او در این گزارش برده نشود درباره روزهای ناآرامی و قطعی اینترنت این چنین می‌گوید: «مردم الان به تلویزیون و رادیو و روزنامه اعتماد ندارن، به این خاطر که حقیقت رو نمیگن. برید از دکه‌ها آمار بگیرید که روزهایی که اینترنت نبود چقدر روزنامه فروختن. باور کنید بیشتر نشده که کمتر شده. مردم یا ماهواره می‌دیدن یا از ما که اینور و اونور شهر رفت و آمد می‌کنیم اطلاعات می‌گرفتن. این حق مردمه که از وضعیت کشورشون باخبر باشن. قرار نیست که مردم با دونستن حقیقت شورش کنن. وقتی اطلاعات رو از مردم دریغ می‌کنن اونها راه دیگه‌ای برای به‌دست آوردن اخبار به‌دست میارن. به‌نظر من رسانه‌ها اعتبار خودشون رو بین مردم دارن از دست میدن.»

سعید محسنی فروشنده قطعات رایانه می‌گوید: «چند ساعت بعد که سهمیه‌بندی اتفاق افتاد و برخی از شهرها شلوغ شد گفته‌های مسئولان در روزنامه منتشر شد که اجازه هیچ گرانی نمیدن ولی طی ۳-۲ روز قیمت‌ها بالا رفت از جمله ارز. در همین چند روز قطعاتی که وارد می‌کنم افزایش ۱۰ تا ۲۰ درصدی داشت و این تناقض، مردم رو نسبت به رسانه‌ها و مسئولان کاملاً بی‌اعتماد کرده. همین بی‌اعتمادی باعث شده که برخی از مردم چشم و گوش‌شون به رسانه‌های اونوری باشه که تصاویر و تحلیل هاشون رو ساعت به ساعت مخابره می‌کردند. البته تحلیل‌ها و خبرهایی که پخش می‌کردند بیشتر ما را نگران و مضطرب می‌کرد. وقتی روزنامه‌های خودمون چیزی از واقعیت نمی‌نویسند مردم خبرها رو از شبکه‌های اجتماعی دریافت می‌کنند البته چون اینترنت هم قطع بود تنها جایی که اخبار اعتراض‌های مردمی و آینده اقتصاد کشور را پوشش می‌داد شبکه‌های ماهواره‌ای بود اینم بگم که هر چی بیشتر خبرها رو گوش می‌دادیم بیشتر ناامید و دلسرد می‌شدیم.»

میدان ونک

مگر خودتان درد مردم را نمی‌دانید

حمیده امینی‌فرد/ در ضلع شمالی میدان ونک در کنار ایستگاه بزرگ تاکسی‌ها، رامین احمدی ایستاده، ۳۸ ساله است می‌گوید درآمدش بد نیست، اما هرچقدر هم که به اصطلاح خودش پول پارو کند، در این شرایط دشوار اقتصادی نمی‌تواند سری تکان دهد. وقتی از او می‌پرسم اگر جای مدیران روزنامه بود در این شرایط بیشتر به انتشار چه مطالبی می‌پرداخت، خنده‌اش می‌گیرد. به هیچ وجه دلش نمی‌خواهد جای یکی از «ما» باشد. خودش می‌گوید که ۱۰ سال است اصلاً چشمش به یک خط روزنامه هم نیفتاده و ترجیح می‌دهد، در این وانفسای زندگی، سرش به‌کار خودش باشد. رامین نه اهل روزنامه خواندن است و نه حتی علاقه‌ای به‌دنبال کردن شبکه‌های آن‌ور آبی دارد. اطلاعاتش را از کانال‌های مجازی می‌گیرد. اما با اصرار من می‌گوید که اگر قرار باشد تیتر خوبی برای حال بد این روزهای مردم بزند، افزایش چند برابری حقوق‌ها همزمان با افزایش چند برابری کالاهاست: «اگر حقوق‌ها زیاد شود، همه چیز درست می‌شود. ماهم می‌خواهیم مثل کشورهای اروپایی زندگی کنیم، به ما هم ۱۵-۲۰ میلیون حقوق بدهند، بنزین را لیتری ۱۰ هزار تومن کنند.» به رامین می‌گویم وقتی ۱۰ سال است حتی چشمش به یک ورق روزنامه نیفتاده، چطور درباره محتوای آن قضاوت می‌کند، می‌گوید «وقتی رسانه ملی مدام اخبار درستی نمی‌دهد، انتظارتان از روزنامه‌ها چیست، اگر یک کارگر ۱۵ میلیون تومان بگیرد، با افزایش نرخ‌ها مشکلی ندارد، اما کارگری که ۲ میلیون حقوق می‌گیرد، کجای این صداوسیما حرفش شنیده می‌شود؟!»

علیرضا رحیمی کارگریک تولیدی درحال حاضر مستأجر است. او حدود ۷۰ درصد حقوق ماهیانه‌اش را خرج اجاره خانه می‌کند. وقتی از او سؤال می‌پرسم برخلاف رامین عصبانی می‌شود و شروع می‌کند با صدای بلند، حرف زدن: «من مثل شما شرافتم را خرج اخبار نادرست و جانبداری از این مسئول و آن مسئول نمی‌کنم. وقتی روزنامه‌ها مستقل نیستند، چطور می‌شود انتظار داشت که حقیقت را بگویند. در گذشته روزنامه‌ها، تصمیمات غلط دولتها را اصلاح می‌کردند، اما حالا با وجود آنکه خودشان هم حال و روز خوبی ندارند، چون وابسته‌اند، از آنها حمایت می‌کنند. البته تقصیر آنها نیست، پول که نداشته باشی برای ادامه حیاتت ناچار به مجیزگویی می‌شوی!» مینا رستم‌زاده دانشجو و ۲۸ ساله است. می‌گویم خودت را جای سردبیر یکی از روزنامه‌ها بگذار، برای این روزهای مردم چه تیتری خواهی زد: «با مردم روراست باشید» مینا می‌گوید که تمام صفحات روزنامه را به مشکلات معیشتی مردم اختصاص می‌دادم، چون همه مشکل دارند، در هر طبقه‌ای که باشند، اما باز ناله می‌کنند و از شرایط‌شان راضی نیستند. اما متأسفانه دغدغه روزنامه‌ها از مردم جداست، با اینکه مشکلاتشان مشابه است. المیرا خرازی، زن خانه دار ۵۴ ساله‌ای است که برای خرید دارو، گذرش به میدان ونک افتاده، خانه‌شان خیابان شیراز در همان حوالی است. شوهرش مغازه‌دار است و حال و روز کاسبی‌اش چندان تعریفی ندارد. نه خودش و نه خانواده‌اش اهل خواندن روزنامه نیستند. می‌گوید حیف وقتی که بگذاریم و این مطالب را بخوانیم، مگر کسی الان روزنامه هم می‌خواند؟ اگر روزنامه تأثیری داشت که دولت این کارها را نمی‌کرد. اما اگر قرار باشد، مطلبی بنویسم و خطابش هم به دولت باشد، می‌گویم خودتان را جای مردم بگذارید، ببینید مردم چه دردی می‌کشند، از آن بالا نمی‌شود، حال مردم را درک کرد. البته اگر بگذارند این مطالب چاپ شود، بعید می‌دانم! ما می‌خواهیم زندگی کنیم، نه اینکه فقط زنده باشیم. پسرم سال‌ها درس خوانده و مهندس شده، اما با ۵ میلیون حقوق هم نمی‌تواند ازدواج کند، مقصرش کیست؟» همین‌ها را می‌نوشتم، مگر شماها خودتان درد مردم را نمی‌دانید؟! روح‌الله کعبی‌زاده، کارمند یکی از بانک‌های خصوصی، ۴۲ ساله است و خانه‌اش در خیابان مینی‌سیتی است: «حتماً در صفحه یک مقاله‌ای انتقادی درباره عملکرد مسئولان برای افزایش نرخ کالاها می‌نوشتم. دغدغه ما فقط بنزین نیست. خودروی شخصی را می‌توان با اتوبوس و مترو جایگزین کرد، اما در واقعیت برخلاف گفته مسئولان، همه اجناس در بازار چند برابر شده است. هفته پیش یک شانه تخم مرغ را ۱۷ هزار تومان خریدم، اما دیروز ۲۱ هزار تومان شده بود. خب چرا؟ هم دروغ شنیده‌ایم، هم وعده داده‌اند، هم قدرت نظارت نداشته‌اند و هم مدیریتشان زیر سؤال است. این ۴ آیتم می‌تواند ۴ صفحه روزنامه باشد، اما شما ببینید کدامشان به این موارد تخصصی پرداخته‌اند. من اتفاقاً به کارشما علاقه‌مندم، اما در شرایطی که حتی وزیر اختیاردار کارش نیست، از روزنامه نگار و خبرنگار چه انتظار است! در خیلی از کشورهای پیشرفته رسانه‌ها، آزادند تا به نفع احزاب یا مردم قلم بزنند، اما بعید می‌دانم شما این آزادی را داشته باشید. کریم محمدی راد، راننده تاکسی خطی ونک به میرداماد است. می‌گوید اگر جای شما بودم به جای اینکه به راننده‌ها فحش بدهم و مدام زیر بار انتقاد بگیرمشان، می‌نوشتم که نرخ بنزین، چقدر مسافرها را کم کرده و حالا خرج و دخل ما بهم نمی‌خورد. درآمد من حتی اجازه نمی‌دهد قسط‌هایم را بدهم. آیا کسی به این موضوع فکر می‌کند؟ اگر قرار باشد حرفی خطاب به سیاستمداران بنویسم، می‌گویم تکلیف مردم را مشخص کنید، یا زنگی زنگ یا رومی روم.

میرعماد کلهر، راننده اتوبوس شرکت واحد است. می‌گوید این روزها به قدری تعداد مسافران اتوبوس زیاد شده که مجبور است در چند شیفت بی‌وقفه کار کند. حرفش خطاب به مسئولان است: «بالاخره این یارانه سوخت را به چه کسی دادید، از هر کسی می‌پرسیم که نگرفته است؟» فقط همین را می‌نوشتم. رؤیا سیمچی، کارمند یک اداره دولتی است: «آنقدر شرایط ما سخت شده که کسی به چیز دیگری فکر نمی‌کند. علی‌رغم اینکه گفتند نرخ‌ها را کنترل می‌کنیم، اما اتفاقی نیفتاد. من فقط درباره وضعیت سخت اقتصادی مردم می‌نوشتم.» او می‌گوید اگر جای سردبیر شما بودم، در مطلبی با تیتر درشت می‌نوشتم که دلیل منطقی این گرانی‌ها را بگویید؟ اگر قدرت داشتم که بدون سانسور بنویسم، مطلبی درباره همه پرسی می‌نوشتم و اینکه از مردم بپرسند تا چه اندازه طرفدار این تصمیم دولت بودند؟ و البته می‌نوشتم که مخالفان این تصمیم بیایند و در یک نقطه از شهر آرام راه بروند. بدون خشونت و خسارت! امیررضا اصغری، استاد دانشگاه بازنشسته و ۶۴ ساله است. او می‌گوید: «اگر سردبیر روزنامه دولتی ایران بودم، اول از همه موضوع بنزین را از سوی کارشناسان خبره و متخصص به بحث می‌گذاشتم.»

میدان منیریه

بنزین در صدر انتخاب مردم

مهسا قوی‌قلب/ میدان منیریه یکی از شلوغ‌ترین میدان‌های پایتخت است که تقریباً در مرکز شهر قرار دارد. از هر قشر شهروندی در آن تردد می‌کند، هرچند که بیشتر به بورس ورزشی فروش‌ها معروف است اما به‌خاطر مرکزیت محل رفت‌وآمد جمعیت زیادی از مردم است. برای پیدا کردن سؤالم که اگر شهروندان جای خبرنگاران رسانه‌ها بودند بیشتر به چه سوژه‌ای می‌پرداختند به این میدان پرتردد تهران سری زدم. کسری نظری، ۳۱ ساله که مهندس عمران است در حوالی میدان منیریه با اشاره به بیکاری و سخت پیدا شدن کار برای جوانان پیشنهاد می‌کند که بهتر است روزنامه‌ها بیشتر به این مسأله بپردازند. وی می‌گوید: «رسانه‌ها باید بدون در نظر گرفتن مسائل جناحی، واقعیت‌ها را به گوش مردم برسانند و هرخبری که شامل آمار و عدد و رقم است باید بدرستی و خیلی شفاف در اختیار مردم قرار داده شود، چون بسیاری از افراد همین کدها و ارقام را در مشاغل و امور کاری خود مدنظر قرار می‌دهند و از آنها استفاده می‌کنند.» مرضیه محمدی هم که زنی ۴۸ ساله است در پاسخ به این سؤال که این روزها بهتر است رسانه‌ها بیشتر به چه سوژه‌هایی بپردازند، می‌گوید: «سوژه مهم این روزها بنزین است، مردم باید توجیه می‌شدند، اما متأسفانه به هیچ عنوان این کار انجام نشد. من وجه حمایت معیشتی را هم گرفتم، اما مسأله اینجاست که این پول هیچ دردی از من و بقیه مردم دوا نمی‌کند. من خودم تنها زندگی می‌کنم ولی چهار فرزند دارم که ازدواج کرده‌اند و به خانه‌ام رفت‌وآمد دارند؛ با مبلغ ۵۰ هزار تومان کدام باری از روی دوشم برداشته می‌شود؟ باید بنزین ارزان شود تا از کابوس گرانی بقیه اجناس هم رها شویم. همین چند روزه خیلی از اجناس گران شده‌اند و مطمئناً گرانی‌های بیشتری در راه است و قطعاً این رقم‌های ناچیز حمایتی دولت نمی‌تواند چاره‌ساز باشد و کوچک‌ترین مشکلی را حل کند.» سه جوان فروشنده در حوالی میدان منیریه که لوازم ورزشی فروش بودند، همگی متفق‌القول قطعی اینترنت را مهم‌ترین مسأله این روزها می‌دانند و می‌گویند: «بیشتر کارهای مغازه را با اینترنت انجام می‌دادیم. فروش اینترنتی که به کل از دست رفت و خیلی باعث ضرر شد. ما کانال هم برای فروش اجناس داشتیم، حتی با ارگان‌ها هم اینترنتی ارتباط داشتیم و جنس می‌فروختیم؛ به خاطر قطعی اینترنت فروش به اندازه غیرقابل باوری کم شده، بهتر است روی این سوژه بیشتر از بقیه کار کنید.»

به زن و مردی می‌رسم که در حال صحبت با یک موتورسوار هستند، زن و مرد هیچ‌کدام روزنامه‌خوان نیستند و کلاً هیچ پیشنهادی برای انتخاب سوژه ندارند. اصلاً حتی تمایلی برای حرف زدن هم ندارند، اما موتورسیکلت‌سوار می‌گوید که بهتر است بیشتر اخبار و گزارش‌های ورزشی بنویسیم و معتقد است که در اخبار ورزشی کمتر دروغ‌پردازی می‌شود، حتی اگر هم چیزی خلاف واقعیت گفته شود، به ضرر مردم تمام نخواهد شد. او در ادامه می‌افزاید: «خیلی از مسائل اصلی و واقعیت‌ها در مطبوعات و رسانه‌ها بازتاب پیدا نمی‌کند و متأسفانه وقتی خبری غیرواقعی منتشر می‌شود، مردم بیشتر آسیب می‌بینند.» مینا مرادی ۲۱ ساله و دانشجو هم می‌گوید: «همان‌طور که از راهپیمایی‌ها در جهت حمایت از دولت اطلاع‌رسانی می‌شود، در برابر باید صدای معترضان هم به گوش برسد و اعتراضات هم پوشش خبری درست داده شوند. مثلاً همین شلوغی‌ها و اعتراضاتی که با محوریت گرانی توسط بخشی از مردم صورت گرفت، آن‌گونه که باید نشان داده نشد.» علی که پسری ۱۸ ساله است، مسأله گرانی بنزین را اصلی‌ترین و مهم‌ترین سوژه این روزها می‌داند و می‌گوید که بهتر است در این خصوص روشنگری‌های بیشتری شود. مهرداد امینی کارمند ۴۴ ساله در این باره می‌گوید: «بازتاب پیدا کردن یا نکردن مسائل در رسانه‌ها هیچ مشکلی را حل نمی‌کند و مردم دیگر عادت کرده‌اند که هر از چندگاهی با مسائل و مشکلات جدید دست و پنجه نرم کنند، مشکلاتی که هیچ‌وقت هم حل نمی‌شود، فقط مردم مجبور می‌شوند که به آنها عادت کنند.» خانمی ۷۰ ساله هم که دبیر بازنشسته آموزش و پرورش است، می‌گوید هر کسی در خط خودش باشد، دعواهای جناحی و حاشیه‌سازی باید کاملاً دور ریخته شود تا مردم بتوانند در فضایی امن و به دور از حاشیه از مسائل جامعه باخبر شوند.

میدان ولیعصر

به مشکلات اقتصادی بیشتر بپردازید

پرستو رفیعی/ خانم کریمی خود را معلم معرفی می‌کند و در پاسخ به این سؤال که اگر خبرنگار بود بیشتر به چه سوژه‌هایی می‌پرداخت، می‌گوید: بشدت نگران وضعیت شاگردانم هستم. متأسفانه بیشتر شاگردان من در کلاس تمرکز ندارند. وقتی برای حل مشکلاتشان موشکافی و ساعت‌ها با آنها صحبت کردم متوجه شدم که خانواده اغلب آنها دچار مشکلات معیشتی هستند. مشکلات اقتصادی خانواده‌ها روحیه بچه‌ها را تخریب می‌کند. من اگر خبرنگار بودم دوست داشتم در مورد مسائل اقتصادی بنویسم، آنقدر بنویسم تا شاید روزی خبرهای خوشی در این زمینه بشنوم و بتوانم برای مردم تیتر بزنم که مشکلات اقتصادی‌شان تمام شده است. آقای وحیدی مردی حدود ۶۰ تا ۶۵ ساله به‌نظر می‌رسد، او خود را بی‌رغبت نسبت به روزنامه و اخبار نشان می‌دهد و می‌گوید: من به خبر علاقه‌ای ندارم چون فکر می‌کنم بیشتر اخباری که اعلام می‌شود دروغ است بجز خبرهای ورزشی. او ادامه می‌دهد: من علاقه‌ای به نوشتن خبر یا خواندن آن ندارم چون مسئولان کار خودشان را می‌کنند و ما هم فکرهای دیگری می‌کنیم. صحبت‌هایی را می‌شنویم که هیچ وقت به نتیجه نمی‌رسد و جز وعده وعید چیزی نیست. خانم مهدوی ۳۷ ساله و خانه‌دار اما نظری دیگر دارد، او معتقد است که باید واقعیت‌ها را به مردم نشان داد هرچقدر هم که سخت باشد. خانم مهدوی می‌گوید: من اگر خبرنگار بودم واقعیت‌ها را می‌نوشتم تا مردم آگاه شوند و بتوانند بهترین تصمیم را بگیرند و درست‌ترین اقدام را انجام دهند. مردی که چهل‌وچندساله به‌نظر می‌رسد، می‌گوید: هیچ اعتمادی به رسانه‌ها ندارد و حاضر نیست کلامی با خبرنگاران صحبت کند. پسر جوانی که کوله‌پشتی به دوش دارد، جزوه‌هایش را در دستش جابه‌جا می‌کند و می‌گوید: دوست ندارم به هیچ وجه با شما دروغگوها صحبت کنم، شما چه وقت واقعیت‌ها را نوشته‌اید، شما فقط آنچه را که برایتان سودمند است یا آنچه را که به شما دیکته شده است، می‌نویسید. خانمی میانسال هم می‌گوید: در حال حاضر دوست داشتم گزارش‌های اقتصادی بنویسم. متأسفانه درد مردم ما که بیشتر در طبقه متوسط و محروم قرار گرفته‌اند و به سختی امرار معاش می‌کنند مسائل اقتصادی است. بهبودی مردی ۴۲ تا ۴۵ ساله دوست دارد از مشکلات مردم بنویسد، او می‌گوید: وضعیت اقتصادی و مشکلات معیشتی بیشترین دغدغه مردم در ماه‌های اخیر است. اینکه مردم در چه حال و هوایی هستند و چگونه زندگی خود را می‌گذرانند موضوع مهمی است که باید به آن توجه شود. هیچ کس نمی‌داند در زندگی دیگری چه می‌گذرد و او با چه مشکلاتی مواجه است، اما همه ما می‌دانیم که مشکلات اقتصادی مردم را تحت فشار گذاشته است. یک خبرنگار باید برای مردم کار کند، در میان آنها باشد، با آنها صحبت کند و از مشکلاتشان بنویسد. من هم اگر در این شغل قرار می‌گرفتم حتماً همین کار را می‌کردم و از معیشت قشر متوسط و ضعیف جامعه می‌نوشتم. البته من در این سن و سال و وضعیت زندگی این مسائل را از دید خود مطرح می‌کنم. اصغر رستمی سی و پنج ساله خود را علاقه‌مند به نوشتن در مورد مسائل اجتماعی و مشکلات جوانان معرفی می‌کند و می‌گوید: باید در حال و هوای جوان‌ها باشی تا بدانی بر آنها چه می‌گذرد. آنها مشکلات زیادی دارند، از مشکلات اجتماعی گرفته تا مشکلات اقتصادی که باید به آنها پرداخته شود.

میدان راه‌آهن

باید از فساد و فقر بنویسید

یاسمن صادق شیرازی/ میدان راه‌آهن امروز خلوت‌تر از همیشه است. آلودگی هوا شاید یکی از دلایلی باشد که باعث شده مردم کمتر در خیابان‌ها رفت و آمد کنند. موضوعی که بازار کار تاکسی‌های خطی میدان را کساد کرده است. آقای رحیمی مرد حدوداً ۴۰ ساله‌ای است که روی موتورش نشسته و چند دقیقه یک بار داد می‌زند، «موتوری». او به «ایران» می‌گوید که زیاد اهل روزنامه خواندن نیست و درست نمی‌داند، اگر روزی یک روزنامه نگار بود، راجع به چه مطلبی می‌نوشت. رحیمی توضیح می‌دهد: «نمی‌دانم شاید اگر یک روزنامه نگار بودم راجع به بدبختی و گرفتاری مردم می‌نوشتم. الان که فکر می‌کنم می‌بینم هیچ مسأله‌ای مهم‌تر از این، فکر می‌کنم اخیر در کشور وجود ندارد. گرانی بیداد می‌کند و همه گرفتاریم. باید به درد مردم رسید و پای درد دل آنها نشست.

یکی از مغازه‌دارهای میدان راه‌آهن هم می‌گوید برخی مسئولان آن‌طور که باید و شاید به